



• درآمد

سخن گفتن از شهیدی با ابعاد گوناگون، از اسوه‌ای که جمع اعداد بود، از آهن و اشک، از شیر بیشه نبرد و عارف شهبای قیرگون، از پدر یتیمان و دشمن سرسخت کافران، بسیار سخت بلکه محال است. سخن گفتن از شهید دکتر مصطفی چمران، این مرد عمل و نه مرد سخن، این نمونه کامل هجرت، جهاد و شهادت، این شاگرد مکتب علی (ع)، این مالک‌اشتر جنوب لبنان و حمزه کربلای خوزستان سخت و دشوار است. چرا که حتی نمی‌توان یکی از ابعاد وجودی او را آنگونه که هست، توصیف کرد، چه رسد به اینکه بتوان در این مختصر تمامی ابعاد شخصیتی او را به تصویر کشید. آنچه در پی می‌آید مروری است گذرا و سریع، بر حیات کوتاه اما پر حادثه و سراسر تلاش، ایثار، عشق و فداکاری شهید دکتر مصطفی چمران.

■ نگاهی تحلیلی به زندگینامه شهید مصطفی چمران  
محمد غفاری

## تک سوار وادی خلوص ...

پارتیزانی را می‌آموزد و به عنوان بهترین شاگرد این دوره شناخته می‌شود و فوراً مسئولیت تعلیم چریکی مبارزان ایرانی به عهده او گذارده می‌شود. به علت برخورداری از بینش عمیق مذهبی، از ملی‌گرایی و برای اسلام‌گریزان بود و وقتی در مصر مشاهده کرد که جریان ناسیونالیسم عربی باعث تفرقه مسلمان می‌شود، به جمال عبدالناصر اعتراض کرد و ناصر ضمن پذیرش این اعتراض گفت که جریان ناسیونالیسم عربی آنقدر قوی است

**دکتر چمران با پیروزی انقلاب، به وطن باز می‌گردد. همه تجربیات خود را در خدمت انقلاب می‌گذارد؛ خاموش و آرام ولی فعالانه و قاطعانه به سازندگی می‌پردازد و همه تلاش خود را صرف تربیت اولین گروه‌های پاسداران انقلاب در سعدآباد می‌کند.**

که نمی‌توان به راحتی با آن مقابله کرد و با تأسف تأکید می‌کند که ما هنوز نمی‌دانیم که بیشتر این تحریکات از ناحیه دشمن و برای ایجاد تفرقه در بین مسلمانان است. به دنبال آن، به چمران و یارانش اجازه می‌دهد که در مصر نظرات خود را بیان کند.

**پایگاه چریکی لبنان**  
بعد از وفات عبدالناصر، ایجاد پایگاه چریکی مستقل، برای

از تفسیر قرآن تا جنگهای پارتیزانی مصر از ۱۵ سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت‌الله طالقانی، در مسجد هدایت، و درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی مطهری و بعضی از اساتید دیگر شرکت می‌کرد و از اولین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. در مبارزات سیاسی دوران دکتر مصدق (از مجلس چهاردهم تا ملی شدن صنعت نفت) شرکت داشت و از عناصر پرتلاش در کشمکش‌های مرگ و حیات این دوره بود. بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سخت‌ترین مبارزه‌ها و مسئولیت‌های او علیه استبداد و استعمار شروع شد و تا زمان مهاجرت از ایران، بدون خستگی و با همه قدرت خود، علیه نظام طاغوتی شاه جنگید و خطرناکترین مأموریت‌ها را در سخت‌ترین شرایط با پیروزی به انجام رسانید.

در آمریکا، با همکاری بعضی از دوستانش، برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را پایه‌ریزی کرد و از مؤسسين انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا و از فعالین انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا به شمار می‌رفت که به دلیل این فعالیت‌ها، بورس تحصیلی شاگرد ممتازی وی از سوی رژیم شاه قطع می‌شود. پس از قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و سرکوب ظاهری مبارزات مردم مسلمان به رهبری امام خمینی (ره) دست به اقدامی جسورانه و سرنوشت‌ساز می‌زند و همه پلها را پشت‌سر خود خراب می‌کند و به همراه بعضی از دوستان مؤمن و هم‌فکر، رهسپار مصر می‌شود و مدت دو سال، در زمان عبدالناصر، سخت‌ترین دوره‌های چریکی و جنگ‌های

### تولد و تحصیلات

دکتر مصطفی چمران در ۱۸ اسفند سال ۱۳۱۱ در تهران، خیابان پانزده خرداد، بازار آهنگرها، سروپولک متولد شد. وی تحصیلات خود را در مدرسه انتصاریه، نزدیک پامنار، آغاز کرد و در دارالفنون و البرز دوران متوسطه را گذراند؛ در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۳۶ در رشته الکترومکانیک فارغ‌التحصیل شد و یک‌سال به



چمران در ایام دانشجویی

تدریس در دانشکده فنی پرداخت.

وی در همه دوران تحصیل شاگرد اول بود. در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به آمریکا اعزام شد و پس از تحقیقات علمی در جمع معروف‌ترین دانشمندان جهان در دانشگاه کالیفرنیا و معتبرترین دانشگاه آمریکا - برکلی - با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما گردید.



دکتر مصطفی چمران در اولین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی، از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد و تصمیم داشت در تدوین قوانین و نظام جدید انقلابی، بخصوص در ارتش، حداکثر سعی و تلاش خود را بکند تا ساختار گذشته ارتش به نظامی انقلابی و شایسته ارتش اسلامی تبدیل شود. در یکی از نیاپش‌های خود بعد از انتخاب نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی، اینسان خدا را شکر می‌گوید: «خدایا، مردم آنقدر به من محبت کرده‌اند و آنچنان مرا از باران لطف و محبت خود سرشار کرده‌اند که به راستی خجلم و آنقدر خود را کوچک می‌بینم که نمی‌توانم از عهده آن به درآیم. خدایا، تو به من فرصت ده، توانایی ده تا بتوانم از عهده برآیم و شایسته این همه مهر و محبت باشم.»

وی سپس به نمایندگی رهبر کبیر انقلاب اسلامی در شورای عالی دفاع منصوب شد و مأموریت یافت تا بطور مرتب گزارش کار ارتش را ارائه کند.

### ستاد جنگهای نامنظم در خوزستان

گروهی از رزمندگان داوطلب، به گرد او جمع شدند و او با تربیت و سازماندهی آنان، ستاد جنگهای نامنظم را در اهواز تشکیل داد. این گروه کم‌کم قوت گرفت و منسجم شد و خدمات زیادی انجام داد. تنها کسانی که از نزدیک شاهد ماجراهای تلخ و شیرین، پیروزیها و شکستها، شهادتها و ایثارگریهای آنان بودند، به گوشه‌ای از این خدمات که دکتر چمران شخصا مایل به تبلیغ و بازگویی آنها نبود، آگاهی دارند.

ایجاد واحد مهندسی فعال برای ستاد جنگهای نامنظم یکی از این برنامه‌ها بود که به کمک آن، جاده‌های نظامی به سرعت در نقاط مختلف ساخته شد و با نصب پمپهای آب در کنار رود کارون و احداث یک کانال به طول حدود بیست کیلومتر و عرض یک متر در مدتی حدود یک‌ماه، آب کارون را به طرف تانکهای دشمن روانه ساخت. به طوری که آنها مجبور شدند چند کیلومتر عقب‌نشینی کنند و سدی عظیم مقابل خود بسازند و با این عمل فکر تسخیر اهواز را برای همیشه از سر به دور دارند.

یکی از کارهای مهم و اساسی او از همان روزهای اول، ایجاد هماهنگی بین ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی بود که در منطقه حضور داشتند. بازده این حرکت و شیوه جنگ مردمی و هماهنگی کامل بین نیروهای موجود، تاکتیک تقریباً جدید جنگی بود؛ چیزی که ابرقدرتها قبلاً فکر آن را نکرده

**دکتر چمران با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، بعد از ۲۳ سال هجرت، به وطن باز می‌گردد. همه تجربیات انقلابی و علمی خود را در خدمت انقلاب می‌گذارد؛ خاموشی و آرام ولی فعالانه و قاطعانه به سازندگی می‌پردازد و همه تلاش خود را صرف تربیت اولین گروه‌های پاسداران انقلاب در سعدآباد می‌کند.**

این شب هولناک را با پیروزی به صبح امید متصل کند و جان پاسداران باقی‌مانده را نجات دهد و شهر مصیبت‌زده را از سقوط حتمی برهاند. آنگاه فرمان انقلابی امام خمینی (ره) صادر شد. فرماندهی کل قوا را به دست گرفت و به ارتش فرمان داد تا در ۲۴ ساعت خود را به پایوه برساند و فرماندهی منطقه نیز به عهده دکتر چمران واگذار شد.

رزمندگان از جان گذشته انقلاب، اعم از سرباز و پاسدار به حرکت درآمدند و همه تجارب انقلابی، ایمان، فداکاری، شجاعت، قدرت رهبری و برنامه‌ریزی دکتر چمران در اختیار نیروهای انقلاب قرار گرفت و عالی‌ترین مظاهر انقلابی و شکوهمندترین قهرمانی‌ها به وقوع پیوست و در عرض ۱۵ روز شهرها و راه‌ها و مواضع استراتژیک کردستان به تصرف نیروهای انقلاب اسلامی درآمد و کردستان از خطر حتمی نجات یافت و مردم مسلمان کرد با شادی و شغف به استقبال این پیروزی رفتند.

دکتر چمران بعد از این پیروزی بی‌نظیر به تهران احضار شد و از طرف رهبر عالیقدر انقلاب، امام خمینی (ره)، به وزارت دفاع منصوب گردید. در پست جدید، برای تغییر و تحول ارتش از یک نظام طاغوتی، به یک سلسله برنامه‌های وسیع بنیادی دست زد که پاک‌سازی ارتش و پیاده کردن برنامه‌های اصلاحی از این قبیل است تا به یاری خدا و پشتیبانی ملت، ارتشی به وجود آید که پاسدار انقلاب و امنیت، استقلال کشور باشد و رسالت مقدس اسلامی ما را به سر منزل مقصود برساند.

### نماینده دور اول مجلس



تعلیم مبارزان ایرانی، ضرورت پیدا می‌کند و لذا دکتر چمران رهسپار لبنان می‌شود تا چنین پایگاهی را تأسیس کند. او به کمک امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان، حرکت محرومین و سپس جناح نظامی آن، سازمان «امل» را براساس اصول و مبانی اسلامی پی‌ریزی نموده که در میان توطئه‌ها و دشمنی‌های چپ و راست، با تکیه بر ایمان به خدا و با اسلحه شهادت، خط راستین اسلام انقلابی را پیاده می‌کند و علی‌گونه در معرکه‌های مرگ و حیات به آغوش گرداب خطر فرو می‌رود و در طوفان‌های سهمناک سرنوشت، حسین‌وار به استقبال شهادت می‌تازد و پرچم خونین تشیع را در برابر جبارترین ستمگران روزگار، صهیونیسم اشغال‌گر و همدستان خونخوار آنها، راست‌گرایان «فالانژ» به اهتزاز درمی‌آورد و از قلب بیروت سوخته و خراب تا قله‌های بلند کوه‌های جبل عامل و در مرزهای فلسطین اشغال شده، از خود قهرمانی‌ها به یادگار گذاشته؛ در قلب محرومین و مستضعفین شیعه جای گرفته و شرح این مبارزات افتخارآمیز با قلمی سرخ و به شهادت خون پاک شهدای لبنان، بر کف خیابانهای داغ و بر دامنه کوه‌های مرزی اسرائیل برای ابد ثبت گردیده است.

### بیست و سه سال هجرت

دکتر چمران با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، بعد از ۲۳ سال هجرت، به وطن باز می‌گردد. همه تجربیات انقلابی و علمی خود را در خدمت انقلاب می‌گذارد؛ خاموش و آرام ولی فعالانه و قاطعانه به سازندگی می‌پردازد و همه تلاش خود را صرف تربیت اولین گروه‌های پاسداران انقلاب در سعدآباد می‌کند. سپس در سمت معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب شب و روز خود را به خطر می‌اندازد تا سریع‌تر و قاطعانه‌تر مسئله کردستان را فیصله دهد تا اینکه بالاخره در قضیه فراموش ناشدنی «پایوه» قدرت ایمان و اراده آهنین و شجاعت و فداکاری او بر همگان ثابت می‌گردد.

### از خرابه‌های پایوه تا وزارت دفاع

در آن شب مخوف پایوه، همه امیدها قطع شده بود و فقط چند پاسدار مجروح، خسته و دل‌شکسته در میان هزاران دشمن مسلح به محاصره افتاده بودند. اکثریت پاسداران قتل عام شده بودند و همه شهر و تمام پستی و بلندی‌ها به دست دشمن افتاده بود و موج نیروهای خونخوار دشمن لحظه به لحظه نزدیک‌تر می‌شد. باران گلوله می‌بارید و می‌رفت تا آخرین نقطه مقاومت نیز در خون پاسداران غرق گردد. ولی دکتر چمران با شهادت و شجاعت و ایثارگری فراوان توانست







او در بیمارستان تشکیل شد و در همان حال و همان شب، پیشنهاد حمله به ارتفاعات الله کبر را مطرح کرد.

### فاجعه هویزه

با رغم اصرار و پیشنهاد مسئولان و دوستانش، حاضر به ترک اهواز و ستاد جنگهای نامنظم و حرکت به تهران برای معالجه نشد و تمام مدت را در همان ستاد گذراند، در حالی که در کنار بسترش و در مقابلش نقشه‌های نظامی منطقه، مقدار پیشروی دشمن و حرکت نیروهای خودی نصب شده بود و او که قدرت و یاری جبهه رفتن نداشت، دانما به آنها می‌نگریست و مرتب طرح‌های جالب و پیشنهادات سازنده در زمینه‌های مختلف نظامی، مهندسی و حتی فرهنگی ارائه می‌داد. کم‌کم زخمهای پسی او التیام می‌یافت و او دیگر نمی‌توانست سکون را تحمل کند و با چوب زیربغل به پا خاست و بازهم آماده رفتن به جبهه شد.

به دنبال نبرد بیست و هشتم صفر (پانزدهم دی‌ماه ۵۹) که منجر به شکست قسمتی از نیروهای ما شد و فاجعه هویزه به بار آمد، دیگر تاب نشستن نیاورد، تعدادی از رزمندگان شجاع و جان‌سپر کف را از جبهه فرسوده انتخاب کرد و با چند هلیکوپتر که خود فرماندهی آنها را بر عهده داشت، با همان چوب زیربغل دست به عملی بی‌سابقه و انتحاری زد. او در حالی که از درد جنگ به خود می‌پیچید و از ناراحتی می‌خروشید، آماده حمله به نیروهای پشت جبهه و تدارکاتی دشمن در جاده جفیر به طایفه شد که به خاطر آتش شدید دشمن، هلیکوپترها نتوانستند از سد آتش آنها از منطقه هویزه بگذرند و حمله هوایی دشمن هلیکوپترها را مجبور به بازگشت ساخت که وی از این بازگشت سخت ناراحت و عصبانی بود.

### دیدار با امام، فتح ارتفاعات الله اکبر و دهلاویه

بالاخره در اسفند ۵۹ چوب زیربغل را نیز کنار گذاشت و با کمی ناراحتی راه می‌رفت و همراه با هم‌زمانش از یکایک جبهه‌های نبرد در اهواز دیدن کرد.

پس از زخمی شدن، اولین بار، برای دیدار با امام امت و عرض گزارش عازم تهران شد. به حضور امام رسید و حوادثی را که اتفاق افتاده بود و شرح مختصر عملیات و پیشنهادات خود را ارائه داد. امام امت (ره) پدانه و با ملاحظت خاصی به سخنانش گوش می‌داد، او و همه رزمندگان را دعا می‌کرد و رهنمودهای لازم را ارائه می‌داد.

دکتر چمران از سکون و عدم تحرکی که در جبهه‌ها وجود داشت دانما رنج می‌برد و تلاش می‌کرد که با ارائه پیشنهادات و برنامه‌های ابتکاری حرکتی بوجود آورد و اغلب این حرکتها را توسط رزمندگان شجاع و جان‌سپر ستاد نیز عملی می‌ساخت. او اصرار داشت که هرچه زودتر به تپه‌های الله اکبر و سپس به بستان حمله شود و خود را به تنگ جزیره که نزدیکی مرز است، برساند تا ارتباط شمالی و جنوبی نیروهای عراقی و مرز پیوسته آنان قطع شود. بالاخره در سی‌ویکم اردیبهشت ماه سال شصت، با یک حمله هماهنگ و برق‌آسا، ارتفاعات الله اکبر فتح شد که پس از پیروزی سوسنگرد بزرگترین پیروزی تا آن زمان بود. شهید چمران به همراه رزمندگان شجاع اسلام در زمره اولین کسانی بود که پای به ارتفاعات الله اکبر گذاشت، درحالی که دشمن زبون هنوز در نقاطی مقاومت می‌کرد. او و فرمانده شجاعش ایرج رستمی، دو روز بعد، با تعدادی از جان‌سپران و یاران خود توانستند با فداکاری و قدرت تمام تپه‌های شحیطیه (شاهسوند) را به تصرف در آورند، درحالی که دیگران در هاله‌ای از ناباوری به این اقدام جسورانه می‌نگریستند.

پس از پیروزی ارتفاعات الله اکبر، اصرار داشت نیروهای ما هرچه زودتر، قبل از اینکه دشمن بتواند استحکاماتی برای خود ایجاد کند، به سوی بستان سرازیر شوند که این کار عملی نشد و شهید چمران خود طرح تسخیر دهلاویه را با



سوی دشمن حمله می‌برد. هرچه تنور جنگ گرم‌تر می‌شد و آتش حمله بیشتر زیانه می‌کشید، چهره ملکوتی او، این مرد راستین خدا و سرباز حسین (ع)، گلگون‌تر و شوق و شهادتش افزون‌تر می‌شد تا آنکه در حین «رقصی چنین میانه میدان» از دو قسمت پای چپ زخمی شد. خون گرم او با خاک کربلایی خوزستان درهم آمیخت و نقشی زیبا از شجاعت و عشق به شهادت و تلاش خالصانه در راه خدا آفرید و هنوز هم گرمی قطرات خون او گرمی بخش رزمندگان باوفای اسلام و سرخی خونش الهام‌بخش پیروزی نهایی و بزرگ آنان است. با پای زخمی بر یک کامیون عراقی حمله برد. سربازان صدام از یورش این شیر میدان گریخته و او به کمک جوان چاپک دیگری که خود را به مهلکه رسانده بود، به داخل کامیون نشست و با لبانی متبسم، دیگران را نوید پیروزی می‌داد.

**شهید چمران پیشاپیش یارانش، به شوق کمک و دیدار برادران محاصره شده در سوسنگرد، به سوی این شهر می‌شناخت که در محاصره تانکهای دشمن قرار گرفت. او سایر رزمندگان را به سوی دیگری فرستاد تا نجات یابند و خود را به حلقه محاصره دشمن انداخت.**

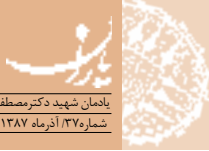
خبر زخمی شدن سردار پرافتخار اسلام، در نزدیکی دروازه سوسنگرد، شور و هیجانی آمیخته با خشم و اراده و شجاعت در یاران او و سایر رزمندگان افکند که بی‌محابا به پیش تاختند و شهر قهرمان و مظلوم سوسنگرد و جان چند صد تن رزمنده مؤمن را از چنگال صدامیان نجات بخشیدند. دکتر چمران با همان کامیون که خود را به بیمارستانی در اهواز رسانید و بستری شد، اما پیش از یک شب در بیمارستان نماند و بعد از آن خود را به مقر ستاد جنگهای نامنظم رساند و دوباره با پای زخمی و دردمند به ارشاد یاران وفادار خود پرداخت. جالب اینجاست که در همان شبی که در بیمارستان بستری بود، جلسه مشورتی فرماندهان نظامی (تیمسار شهیدفلاحی، فرمانده لشکر ۹۲، شهید کلاه‌دوز، مسئولان سپاه و سرهنگ محمد سلیمی که رئیس ستاد او بود)، اساتید خوزستان و نماینده امام در سپاه پاسداران (شهید محلاتی) در کنار تخت

بودند. متأسفانه این هماهنگی در خرمشهر بوجود نیامد و نیروهای مردمی تنها ماندند. او تصمیم داشت به خرمشهر نیز برود، ولی به علت عدم وجود فرماندهی مشخص در آنجا و خطر سقوط جدی اهواز، موفق نشد ولی چندین بار نیروهایی بین دویست تا یک‌هزار نفر را سازماندهی کرده و به خرمشهر فرستاد و آنان به کمک دیگر برادران مقاوم خود توانستند در جنگی نابرابر مقابل حملات پیاپی دشمن تا مدت‌ها مقاومت کنند.

### سوسنگرد، قادسیه نیست

پس از یأس دشمن از تسخیر اهواز، صدام سخت به فتح سوسنگرد دل‌پسته بود تا رویای قادسیه را تکمیل کند و برای دومین بار به آن شهر مظلوم حمله کرد و سه روز تانکهای او شهر را در محاصره گرفتند و روز سوم تعدادی از آنان توانستند به داخل شهر راه یابند.

دکتر چمران که از محاصره تعدادی از یاران و رزمندگان شجاع خود در آن شهر سخت برآشفته بود، با فشار و تلاش فراوان خود و آیت‌الله خامنه‌ای، ارتش را آماده ساخت که برای اولین بار دست به یک حمله خطرناک و حماسه‌آفرین نابرابر بزند و خود نیز نیروهای مردمی و سپاه پاسداران را در کنار ارتش سازماندهی کرد و با نظمی نو و شیوه‌ای جدید از جانب جاده اهواز- سوسنگرد به دشمن یورش بردند. شهید چمران پیشاپیش یارانش، به شوق کمک و دیدار برادران محاصره شده در سوسنگرد، به سوی این شهر می‌شناخت که در محاصره تانکهای دشمن قرار گرفت. او سایر رزمندگان را به سوی دیگری فرستاد تا نجات یابند و خود را به حلقه محاصره دشمن انداخت؛ چون آنجا خطر بیشتر بود و او همیشه به امان خطر فرو می‌رفت. در این هنگام بود که نبرد سختی در گرفت؛ نیروهای کماندوی دشمن از پشت تانکها به او حمله کردند و او همچون شیرینی در میدان، در مصاف با دشمن متجاوز از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر و از سنگری به سنگری دیگر می‌رفت. کماندوهای دشمن او را زیر رگبار گلوله خود گرفته بودند، تانکها به سوی او تیراندازی می‌کردند و او شجاعانه بدون هراس از انبوه دشمن و آتش شدید آنها سریع، چاپک، برافروخته و شادان از شوق شهادت در رکاب حسین (ع) و در راه حسین (ع)، در روز قبل از تاسوعا، به آتش آنها پاسخ گفته و هر لحظه سنگر خود را تغییر می‌داد. در همین اثناء، هم‌رزم باوفایش به شهادت رسید و او یکتا به نبرد حسین‌گونه خود ادامه می‌داد و به



جلوتر نرود، چون دشمن به خوبی با چشم غیر مسلح دیده می‌شد و مطمئناً دشمن هم آنها را دیده بود. آتش خمپاره که از اولین ساعات بامداد شروع شده بود و علاوه بر رستمی قربانی‌های دیگری نیز گرفته بود، باریدن گرفت و دکتر چمران دستور داد رزمندگان به سرعت از کنارش متفرق شوند و از هم فاصله بگیرند. یارانش از او فاصله گرفتند و هر یک در گودالی مات و مبهوت در انتظار حادثه‌ای جانساکه بودند که خمپاره‌ها در اطراف او به زمین خورد و با اصابت یکی از خمپاره‌های صدامیان، یکی از نمونه‌های کامل انسانی که مایه مباهات خلقت است، یکی از شاگردان متواضع علی(ع) و حسین(ع)، یکی از عارفان سالک راه حق و حقیقت و یکی از ارزشمندترین انسان‌های علی‌گونه زمان ما و یکی از یاران با وفای امام خمینی(ره) از دیار ما رخت برپست و به ملکوت اعلی پیوست.

ترکش خمپاره دشمن به پشت سر دکتر چمران اصابت کرد و ترکشهای دیگر صورت و سینه دو یارش را که در کنارش ایستاده بودند شکافت و فریاد و شیون رزمندگان و دوستان و برادران باوفايش به آسمان برخاست. او را به سرعت به آمبولانس رساندند. خون از سرش جاری بود و چهره ملکوتی و متبسم و در عین حال متین و محکم و موقر آغشته به خاک و خونش، با آنکه عمیقاً سخن‌ها داشت، ولی ظاهراً دیگر با کسی سخن نگفت و به کسی نگاه نکرد. شاید در آن اوقات، همانظوری که خودش آرزو کرده بود، حسین(ع) بر بالینش بود و او از عشق دیدار حسین(ع) و رستن از این دنیای پر از درد و پیوستن به حق، به زیبایی، به ملکوت اعلی و به دیار مفضای شهیدان، فرصت نگاهی و سخنی با ما خاکیان را نداشت.

در بیمارستان سوسنگرد که بعداً به نام شهید دکتر چمران نامیده شد، کمک‌های اولیه انجام شد و آمبولانس به طرف اهواز شتافت، ولی افسوس که فقط جسم بی‌جانش به اهواز رسید و روح او سبکبال و با کفنی خونین که لباس رزم او بود، به دیار ملکوتیان و به نرسد خدای خویش پرواز کرد و ندای پروردگار را لیبیک گفت که: «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه».

از شهادت انسان‌ساز سردار پرافتخار اسلام، این فرزند هجرت و جهاد و شهادت و اسوه حرکت و مقاومت، نه تنها مردم اهواز و خوزستان بلکه امت مسلمان ایران و شیعیان محروم لبنان به پا خاستند و حتی ملل مستضعف غرق در حسرت و ماتم شدند.

امواج خروشان مردم حق‌شناس ما، خشمگین از این جنایت صدام و اندوهبار و اشک‌آلود، پیکر پاک او را در اهواز و تهران تشییع کردند که «انالله و انا الیه راجعون».

بسی، این چنین زندگی سراسر تلاش و مبارزه خالصانه و عارفانه در راه خدای او آغاز گشت و این چنین در کربلای خوزستان در جهاد و نبرد رویاروی علیه باطل، حسین‌گونه به خاک شهادت افتاد و به ملکوت اعلی عروج کرد و به آرزوی دیرین خود که قربانی شدن عاشقانه در راه خدا بود، نایل گشت. خدایش رحمت کند و او را با حسین(ع) و شهدای کربلا محشور گرداند.

### پس از چمران

حال پرسش اینجاست که ما پس از چمران و بزرگان چون او چه کرده‌ایم؟ تا چه اندازه توانسته‌ایم به پیام این افلاکیان زمین توجه کنیم و آن را در سطح جامعه تسری بخشیم. انصاف باید داد که چنین انسان‌هایی سال‌ها در کوره‌های عشق به وطن و اسلام و باورهای عمیق والای اخلاق و کرامت‌های انسانی، گذاختند و ابدیده شدند تا رسم ظلم ستیزی مولا و مقتدایان خود را پیش روی آیندگان بگذارند. رهروان چنین راه‌های پرپیچ‌وخمی را زمان و خلوص و پایمردی بسیار باید تا به حق نایل آیند و خود پوینده صدیق این راه شوند. ■



می‌زد و می‌آمود، او را هر چه بیشتر می‌گذاخت و روحش را صیقل می‌داد تا قربانی عالی‌تری از خاکیان را به ملائک معرفی نماید و بگوید: انی اعلم مالاتعلمون: «من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

به طرف سوسنگرد به راه افتاد و در بین راه مرحوم آیت‌الله اشراقی و شهید تیمسار فلاحی را ملاقات کرد. برای آخرین بار یکدیگر را بوسیدند و بازهم به حرکت ادامه داد تا به قربانگاه

**در بیمارستان سوسنگرد که بعداً به نام شهید دکتر چمران نامیده شد، کمک‌های اولیه انجام شد و آمبولانس به طرف اهواز شتافت، ولی افسوس که فقط جسم بی‌جانش به اهواز رسید و روح او سبکبال و با کفنی خونین که لباس رزم او بود، به دیار ملکوتیان و به نزد خدای خویش پرواز کرد و ندای پروردگار را لیبیک گفت...**

رسید. همه رزمندگان را در کانالی پشت دهلاویه جمع کرد، شهادت فرماندهان، ایرج رستمی را به آنها تبریک و تسلیت گفت و با صدایی محزون و گرفته از غم فقدان رستمی، ولی نگاهی عمیق و پر نور و چهره‌ای نورانی و دلی مالامال از عشق به شهادت و شوق دیدار پروردگار، گفت: «خدا رستمی را دوست داشت و برد و اگر ما را هم دوست داشته باشد، می‌برد.» خداوند ثابت کرد که او را دوست می‌دارد و چه زود او را به سوی خود فراخواند.

سختش تمام شد، با همه رزمندگان خداحافظی و دیده‌بوسی کرد، به همه سنگرها سرکشی نمود و در خط مقدم، در نزدیکترین نقطه به دشمن، پشت خاکریزی ایستاد و به رزمندگان تأکید کرد که از این نقطه که او هست، دیگر کسی

ایثار و گذشت و فداکاری جان‌برکفان ستاد جنگهای نامنظم و به فرماندهی ایرج رستمی عملی ساخت.

فتح دهلاویه، در نوع خود عملی جسورانه و خطرناک و غرورآفرین بود. نیروهای مؤمن ستاد پلی بر روی رودخانه کرخه زدند، پلی ابتکاری و چریکی که خود ساخته بودند. از رودخانه عبور کردند و به قلب دشمن تاختند و دهلاویه را به یاری خدای بزرگ فتح کردند. این اولین پیروزی پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا بود که به عنوان طلیعه پیروزیهای دیگر به حساب آمد.

در سی‌ام خردادماه سال شصت، یعنی یکماه پس از پیروزی ارتفاعات‌الله‌اکبر، در جلسه فوق‌العاده شورایی دفاع در اهواز با حضور مرحوم آیت‌الله اشراقی شرکت و از عدم تحرک و سکون نیروها انتقاد کرد و پیشنهادات نظامی خود، از جمله حمله به بستان را ارائه داد. این آخرین جلسه شورایی دفاع بود که شهید چمران در آن شرکت داشت و فردای آن روز، روز غم‌انگیز و بسیار سخت و هولناکی بود.

### بوی شهادت

در سحرگاه سی‌ویکم خردادماه شصت، ایرج رستمی فرمانده منطقه دهلاویه به شهادت رسید و شهید دکتر چمران به شدت از این حادثه افسرده و ناراحت بود. غمی مرموز همه رزمندگان ستاد، بخصوص رزمندگان و دوستان رستمی را فرا گرفته بود. دستهای از دوستان صمیمی او می‌گریستند و گروهی دیگر مبهوت فقط به هم می‌نگریستند. از در و دیوار، از جبهه و شهر، بوی مرگ و نسیم شهادت می‌وزید و گویی همه در سکوتی مرگبار منظر حادثه‌های بزرگ و زلزله‌ای وحشتناک بودند.

شهید چمران، یکی دیگر از فرماندهانش را احضار کرد و خود او را به جبهه برد تا در دهلاویه به جای رستمی معرفی کند و در لحظه حرکت وی، یکی از رزمندگان با سادگی و زیبایی گفت: «همانند روز عاشورا که یکایک یاران حسین(ع) به شهادت رسیدند، عباس علمدار او (رستمی) هم به شهادت رسید و اینک خود او همانند ظهر عاشورای حسین(ع) آماده حرکت به جبهه است.»

همه اطرافیان هنگام خروج از ستاد با او وداع می‌کردند و با نگاه‌های اندوهبار تا آنجا که چشم می‌دید و گوش می‌شنید، او و همراهانش را دنبال می‌کردند و غمی مرموز و تلخ بر دلشان سنگینی می‌کرد.

دکتر چمران، شب قبل در آخرین جلسه مشورتی ستاد، یارانش را با وصایای بی‌سابقه‌ای نصیحت کرده بود و خدا می‌داند که در پس چهره سساکت و آرام ملکوتی او چه غوغا و چه شور و هیجانی از شوق رهایی، رستن از غم و رنجها، شنیدن دروغ و تهمت‌ها و دم برنیاوردها و از شوق شهادت برپا بود. چه بسیار یاران باوفای او به شهادت رسیده بودند و اینک او خود به قربانگاه می‌رفت. سال‌ها یاران و تربیت‌شدگان عزیزش در مقابل چشمانش و در کنارش شهید شدند و او آنها را بر دوش گرفت و خود در اشتیاق شهادت سوخت، ولی خدای بزرگ او را در این آزمایش‌های سخت محک

